



ویدا مهران دارای دکترای علوم سیاسی و دو ماستری از معتبرترین دانشگاه‌های جهان بوده و در یکی از دانشگاه‌های آمریکا تدریس می‌کند. خانم مهران رهبری چندین پروژه‌ی بزرگ را به عهده داشته و در هنر نقاشی و نوشتن داستان‌های کوتاه مهارت بی‌نظیر دارد.

بارداری؛ کارگری بی‌مزد و تولید فاجعه برای زنان



سال دوم
شماره ۳۴
یکشنبه
۹ ثور ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Sunday
April 29, 2018
Vol. 2
No. 34



این‌جا، چراغی روشن است

نقد و بررسی

آزادی زنان معیار سنجش آزادی جامعه است. تحقیر زن یکی از ویژه‌گی‌های اساسی تمدن کنونی است. هیچ‌کس به اندازه‌ی خود مرد از اسارت زن مجازات نمی‌شود. کارل مارکس

احساس نیاز و تعلق خاطر نسبت به جنس مخالف طبیعی است

در یک مرحله‌ای از عمر این نیازها یخن انسان را می‌گیرد و او را وادار به تعامل با جنس مخالف می‌کند.

• صفحه ۲ •



روی‌کرد نیم‌رخ

مشارکت زنان در انتخابات پیش‌رو تا چه اندازه پررنگ خواهد بود؟

اهمیت مشارکت و نقش زنان را در هر مرحله، برای بهبودی روند پیش‌رفت هر اجتماعی نمی‌توان نادیده گرفت. در این مشارکت نمی‌توان تنها از این زاویه نگاه کرد که زنان به حق مشارکت‌شان در انتخابات دست یافته اند، این مسئله تأثیر مهم و چشم‌گیری در روند بهبودی جامعه دارد. از آن‌جایی که زنان در کنار مردان به چگونگی تهادب‌گذاری مینا و اساس یک جامعه نقش عمده دارند، حضورشان در مشارکت انتخابات به اندازه‌ی مسایل دیگر مهم و سرنوشت‌ساز است.

مشارکت سیاسی شهروندان (زن و مرد) در یک جامعه برای توسعه سیاسی قابل اهمیت بوده و به‌عنوان یکی از پیش‌نیازهای توسعه سیاسی یاد می‌شود. زنان جز سازنده‌گان اصلی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌باشند و آن‌ها با مشارکت سیاسی‌شان در عرصه‌ی تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌توانند سرنوشت سیاسی‌شان را رقم بزنند. مشارکت زنان در انتخابات تضمین‌کننده‌ی مشروعیت حاکمیت یک دولت دموکراتیک می‌باشد. با این حال، یک ملت تنها در این صورت می‌تواند در جامعه بین‌المللی از اعتبار بیش‌تری برخوردار باشد.

محرومیت‌های اجتماعی به دلایل متعددی سبب شده تا اقلیت‌ها به میزان کم‌تری مورد توجه قرار بگیرند. در این میان با این‌که زنان بخشی مهم و سازنده‌ی یک اجتماع را می‌سازند، اما به صورت کل؛ همیشه به اندازه‌ی اقلیت‌ها با محرومیت‌های بسیاری رو به‌رو بوده اند و گفته می‌توانیم به اندازه و یا حتی بیش‌تر از اقلیت‌های قومی و مذهبی نادیده گرفته شده اند. در این صورت، مثل بسیاری از موارد دیگر مشارکت زنان و واکنش آن‌ها در یک جامعه مردسالار مثل افغانستان کم‌رنگ بوده و بی‌حساب.

در زمان‌های گذشته، شرکت زنان در عرصه‌ی سیاسی و دیگر موارد مربوطه به مثابه‌ی از بین رفتن و تضعیف شدن زندگی خانواده‌ها تلقی می‌شد و آن‌ها نمی‌توانستند در تعیین نمودن سرنوشت سیاسی‌شان سهم بگیرند و جز موثرترین افراد یک جامعه باشند. این در صورت بود که زنان در مورد «خطایی» به پای چوبه‌ی دار کشانده می‌شدند و سنگ‌سارشان می‌کردند اما حق شرکت در برنامه‌های سیاسی و... را نداشتند. این مسئله نیز مثل بسیاری از مسایل دیگر در همین قالب‌باش باقی نماند و صفحات دیگری باز شد و سرنوشت دیگری رقم خورد، و مسئله برابری زنان به اندازه‌ی مردان مطرح شد. اما تا به حال همه شاهد این است که حضور زنان در سهم‌گیری قدرت سیاسی کم‌رنگ‌تر از مردان است و این روند در تمام جهان به اندازه‌ی ظرفیت ایجاد شده برای هر ملتی حکم‌روایی می‌کند.

افغانستان جز ناامن‌ترین و نامهربان‌ترین کشورهای بوده که زنان در طول سال‌های متمادی از هر حق و حقوقی محروم بودند و ماندند. به خصوص شرکت فعالانه‌ی زنان در عرصه‌ی سیاسی تار است و به شب می‌ماند. از آن‌جایی که سیاست در اذهان مردم افغانستان فقط و فقط یک مشغله‌ی مردانه تلقی می‌شود، برخلاف این حضور هرچند کم‌رنگ زنان را در فعالیت‌های سیاسی می‌توان نمونه‌ی قرار داد برای قدرت و نیروی‌شان در فعالیت سیاسی و دیگر موارد.

فضای حاکم امروز افغانستان در خصوص سهم‌گیری زنان در انتخابات نگران‌کننده است. عامل این نگرانی مسایل متعددی می‌باشد، از جمله می‌توان یادآور شد که برعلاوه ناامنی در بسیاری از ولایات افغانستان زنان حتا حق بیرون رفتن از خانه را به خاطر شرکت در انتخابات ندارند و این متأثر از افراطی‌مذهبی-دینی می‌باشد.

بنابراین باید راه‌کارهای را برای فراهم سازی شرکت زنان در انتخابات افغانستان در نظر گرفت. به راه‌حل‌های بسیاری از جمله با فهماندن زنان در مورد حقوق‌شان می‌توان ساختارها را شکستاند و آن‌ها را به این خودآگاهی رساند، و از مسوولیت‌های شان با خبر ساخت. حکومت و جامعه بین‌المللی تأثیر به‌سزایی برای اجرایی ساختن این مسئله دارد و می‌تواند کمکی بکند برای بهبودی اوضاع بدی که زنان با آن رو به‌رو اند.

قبل از هر نوع پیش‌دواری در این مورد، پرسش که در زمان حال برای جامعه مدنی و فعالین حقوق زن مطرح می‌باشد این است که مشارکت زنان در انتخابات پیش‌رو تا چه اندازه پررنگ خواهد بود؟

چرا مادران و نوزادان سیاه پوست آمریکایی با بحران مرگ و زندگی مواجه اند؟



ترجمه
نویسنده: لیندا ویلاروسا
برگردان: اخگر رهنورد
منبع: نیویارک تایمز
بخش دوم

قسمت «بالاشهر» نیوارلن، دراز کشیده بود، ترشح خون‌اش به جریان ثابت تبدیل شده بود. او به‌یاد می‌آورد: «می‌توانستم تخلیه‌شدن آن [خون] را از بدنم احساس کنم؛ مثل این که شما یک جگ/کوزه‌ی شیر را در دست بگیرید و آن را بر روی زمین بریزید». فشار خون بالا- اسناد پزشکی لاندروم در آن روز رقم ۱۰۰/۱۶۰ را نشان می‌دهد- منجر به قطع ناگهانی شده بود: جدایی جفت از دیوار رحم.

با سررسیدن پزشکان و پرستاران در بالای سر او، همه‌چیز به ابهام و هرج‌ومرج انجامید. هنگامی که یک پرستار مانیتور را روی شکم حرکت داد، لاندروم نمی‌توانست ضربان قلب‌اش را بشنود. لاندروم به‌یاد می‌آورد: «من پشت‌سرهم می‌گفتم: «او (دخترم) خوب است؟ او سالم است؟». «کسی چیزی نمی‌گفت. من هرگز در زندگی‌ام اتفاقی به آن اندازه آرام و بی‌سروصدا ندیده‌ام». او به‌یاد می‌آورد که داکتر اتاق عاجل، سرش را • ادامه در صفحه ۲...»



چهار روز بعد لاندروم دیگر نمی‌توانست انکار کند که مشکلی برایش پیش آمده بود. از درد شدید کمر رنج می‌برد و احساس کامل خسته‌گی می‌کرد، نمی‌توانست از رخت‌خواب بیرون بیاید. آن شب، او کیسه/چننه‌ای را بسته‌بندی کرد و از دوست‌پسرش (شوهرش) خواست که پسرانش را به خانه‌ی ناپدری‌اش ببرد و سپس او را به بیمارستان برساند. در داخل موتر، در راه انتقال پسران، او بین پاهایش احساس نم و رطوبت کرد و خیال کرد بوتهل آب‌اش خالی شده است. اما وقتی به صندلی نگاه کرد، متوجه خون شد. در خانه‌ی ناپدری‌اش، او به ۹۱۱ تماس گرفت. پیش از سوارشدن به آمبولانس، لاندروم پسرانش را به‌طرف خود کشید و به‌خاطر آرامش‌شان، به آن‌ها گفت: «مادر شما را دوست دارد. من باید بروم، اما وقتی برگردم، خواهرتان را با خود می‌آورم».

زمانی که او روی برانکار در اتاق عاجل «تورو انفایرمری»، شفاخانه‌ای در

چرا مادران و نوزادان سیاه پوست آمریکایی با بحران مرگ و زندگی مواجه اند؟



ترجمه
کتاب نویسنده: لیندا ویلاروسا
برگردان: اخگر رهنورد
منبع: نیویارک تایمز
بخش دوم

«بورگهارت» - را در شاه‌کار ۱۹۰۳ خود، «ارواح مردم سیاه»، شریک ساخت.

از دهه‌ی ۱۹۱۵ تا دهه‌ی ۱۹۹۰، در میان پیشرفت‌های گسترده‌ای در عرصه‌های بهداشت، تغذیه، شرایط زندگی و مراقبت‌های بهداشتی، تعداد نوزادانی، از تمام نژادها، که در سال اول زندگی‌شان فوت کرده‌اند، بیش از ۹۰ درصد کاهش یافته است. کاهش ملی در مرگ‌ومیر نوزادان تا به حال به‌آهسته‌گی پیش رفته است. در سال ۱۹۶۰، ایالات متحده در میان کشورهای توسعه‌یافته، از نظر مرگ‌ومیر نوزادان در درجه‌ی ۱۲ قرار گرفته بود. از آن زمان تاکنون ایالات متحده، با نرخ‌ی که عمدتاً مرگ نوزادان سیاه‌پوست آن را تشکیل می‌دهد، سیر قهقراپی داشته و اکنون در میان ۳۵ کشور ثروتمند، در درجه‌ی ۳۲ قرار دارد. وزن کم در هنگام تولد (low birth weight)، یک فاکتور کلیدی در مرگ نوزاد است، و یک گزارش جدید که در ماه مارچ [۲۰۱۸] از سوی «بنیاد رابرت وود جانسون» و دانشگاه ویسکانسین منتشر شد، نشان می‌دهد که تعداد نوزادان کم وزن در هنگام تولد، که در ایالات متحده متولد شده‌اند - بازم داده‌های نوزادان سیاه‌پوست بیش‌ترین آن را تشکیل می‌دهد - برای اولین بار طی یک دهه [گذشته] افزایش یافته است.

دادم. گلویم را عقده گرفت. «احساس می‌کردم کسی چیزی را از من، و نیز از آن‌ها، گرفته بود». در سال ۱۸۵۰، زمانی که مرگ نوزاد در حقیقت یک واقعیت زندگی بود و میزان مرگ‌ومیر نوزادان به‌قدری زیاد بود که والدین از نام‌گذاری فرزندان‌شان قبل از نخستین زادروزشان اجتناب می‌کردند، ایالات متحده شروع به ثبت سوابق مرگ‌ومیر نوزادان با تفکیک نژادی کرد. در همان سال، میزان گزارش‌شده‌ی مرگ‌ومیر کودکان سیاه‌پوست ۳۴۰ در ۱۰۰۰ و از کودکان سفیدپوست ۲۱۷ در ۱۰۰۰ بود. این تقسیم‌بندی سیاه‌سفید در مرگ‌ومیر نوزادان مایه‌ی نگرانی و نیز بحث‌هایی برای بیش از یک قرن بوده است. «ویلیام ادوارد برگهارت دوبوا»، در کتاب «فیلاولفایای سیاه‌پوست» (۱۸۹۹)، اولین مطالعه‌ی موردی جامعه‌شناختی در مورد سیاه‌پوستان آمریکایی، به تراژدی مرگ‌ومیر نوزادان سیاه‌پوست و نابرابری مزمن نژادی اشاره کرد. او هم چنین «آهنگ غم‌انگیز» خودش - مرگ نوزادش،

خوش‌شانس استی که زنده مانده‌ای». لاندروم به یاد می‌آورد: «او چند بار این را تکرار کرد». چند ساعت بعد، یک پرستار «هارمونی» را، که از بخش C به‌عنوان جنین مرده به دنیا آمده مرخص شده بود، نزد لاندروم آورد. هارمونی که در یک پتوی بیمارستان پیچیده شده بود و موهای انبوه و سیاه داشت، آرام به‌نظر می‌رسید، مثل این که در حالت خواب بوده باشد. لاندروم می‌گوید: «او خیلی زیبا بود - مرا به‌یاد عروسک انداخت». «می‌دانم که هنوز آرام بودم، اما همان‌طور که او را نگه داشته، به او نگاه می‌کردم، فکر می‌کردم چرا او از خواب بیدار نمی‌شود؟ سعی کردم احساس عاشقانه‌ای داشته باشم، اما بعد از مدتی، بیش‌تر و بیش‌تر ناراحت شدم. فکر کردم، چرا خدا این کار را در حق من انجام می‌دهد؟» غم‌انگیزترین بخش این داستان، زمانی بود که او با دست خالی، پیش پسرانش رفت و به آن‌ها گفت که خواهرشان فوت کرده بود. لاندروم می‌گوید: «احساس کردم که آن‌ها را شکست

پایین آورد و سپس به چشمان لاندروم نگاه کرد. «او به من گفت طفل من در بطن‌ام مرده است. من پرسیدم: چه اتفاق افتاد؟ این یک رویاست؟ و سپس سرم را به سمت دیگر چرخاندم و استفرام آمدم.»

لاندروم، آرام ولی به‌هوش، احساس می‌کرد که ذهن‌اش در حال تیره‌شدن بود. او می‌گوید: «خیلی خسته بودم. احساس کسی را داشتم که تسلیم شده باشد. سپس چهره‌های دو پسر نوسته‌اش را در ذهن‌اش تصویر کرد. «فکر کردم، اگر من [از] دنیا می‌رفتم، کی از آن‌ها مراقبت می‌کرد؟». این آخرین چیزی است که او به‌صورت واضح به‌یاد می‌آورد. کمی بعدتر، وقتی او حالت‌اش خوب‌تر شد، یکی از پرستاران به او گفته بود که او از فرط خون‌ریزی نزدیک بود بمیرد و برای زنده‌ماندن، تقریباً به شش واحد خون تزریقی و پلاکت نیاز پیدا کرده بود. «پرستار به من گفت: «می‌دانی، تو [شدیدن] بیمار استی. تو بسیار

مادری در افغانستان حسی زیبا و دوست‌داشتنی، انتخابی آگاهانه و تولید مثل از روی عشق و محبت نه، بلکه جفا و ستم بر زنانه‌گی است. ستمی که بدون آگاهی و اختیار، در زیر سن و با جبر و ناچاری دچار شده، مجبور می‌شوی تا پایان عمرت بهایش را با استفراغ، خون‌ریزی، درد، تیغ، بخیه‌های ناجور، افتاده‌گی عضلات شکم، افسرده‌گی، مرگ هنگام زایمان، ترک‌های روی پستان بعد از اولین شیر دادن، زخم‌های عمیق و عفونت‌های رحم و مسوولیتی یک‌نفره که سیستم آن را حس زیبایی مادری تعریف کرده، بپردازد. مادری برای اکثر زنان افغانستان یعنی بیگاری، کارگری بی‌مزد، زنده‌گی با اعمال شاقه و رنج‌آور و این یعنی زحمت دو یا سه برابر در مقایسه با پدر شدن. مادری بیش از آن که حس باشد، تلقین است، تلقینی که از عواطف انسانی زنان در برابر کودک استفاده می‌کنند تا سربازان بی‌شماری راهی جنگ سیاست شوند، زنان بیش‌تری در عرصه‌ی کینزی و تولید مثل برای سیستم مدرسالاری به وجود آیند، کودکان خیابان و کار افزایش پیدا کرده، دنیا برای زنده‌گی وحشی‌تر و غیر قابل تحمل‌تر، فقر عظیم‌الجثه‌تر و بشریت با سرعت به سوی تباهی کشانده شود.

اکثر زنان افغانستان مادر شدن را انتخاب و برنامه‌ریزی نکرده‌اند، آن‌ها مادر شدند چون مادر شدن را جبر جغرافیایی و روزگار بدون در نظر داشت کوچک‌ترین و کم‌ترین مزایایی، برای‌شان تحمیل کرده است. این جا آدم‌ها چشم به جهان می‌کشایند چرا که انسان

افغانستان در دوران بارداری و زایمان دارد که عواملی چون دسترسی نداشتن به مراکز بهداشتی، پزشک، کم‌بود ویتامین، بی‌توجهی به بهداشت و ممانعت مردان از رفتن زن نزد دکتر مرد و یا کم‌اعتدای به نیت مراجع بهداشتی زیر عنوان «حفظ ناموس به قیمت مرگ» رقمی تکان‌دهنده‌ی را قلم زده است.

در خود پایتخت، شهری که از روی توهم دیوارهای صلح و آرامش را دیکته می‌کنند، زنان شاغل، روشن فکر، مقلد مد روز دنیا و کتابخوان‌های دو‌آتش، طفل می‌زایند چون باید بزایند. زن افغانستان ازدواج می‌کند تا در خانه‌ی پدر نترسد و می‌زاید تا نازا و اجاقی کور نباشد و بی‌استفاده نماند.

سرزمین فقر، جنگ، خوشی‌های زودگذر، استبدادهای درازمدت و در نهایت میدان جنگ دنیا، جایی برای تولد و رشد سالم کودکان ندارد. آن چه می‌زاید به چرخه‌ی خشونت، ستم، بی‌عدالتی، جبهه‌های جنگ و کشتار انسان‌ها می‌پیوندد. آن چه زنانه‌گی تولید می‌کند طبق قوانین ناعادلانه‌ی فرزند را متعلق به «پدر» و در خدمت ارزش‌های موروثی و سنتی خانواده‌ی پدر می‌داند.

با گذشت زمان متوجه خواهی شد، اختیار موجودی که به خاطرش نه ماه بیمار گونه‌ی استفراغ کردی، چون گرمی با اضافه‌وزن شدید و مشکلات غیر معمول به این سو و آن سو خریدی و با دردی غیر قابل توصیف و تصور برای مردان، به قیمت جان به جامعه تقدیم کردی، متعلق به تونه، که از آن سیستم، خطاهای قرمز مدرسالاری و در نهایت در ملکیت عام و تام مرده‌اند است.

این رقابت و خود اثبات‌سازی نظام‌مندی که نابرابرانه سر راه زنان چیده شده است، دست و پنجه نرم کرده‌اند، بی‌آن که پرستی ذهن‌شان را آزرده باشد. حس مادری و عواطف را کنار گذاشته و هم‌زمان با من از خود بپرسید، چرا مادر می‌شوید؟ چرا می‌خواهید نسل دیگری را در عصر جنگ و خشونت انسان‌ها به دنیا بیاورید؟ آیا برای مادر شدن انتخاب و اندیشه‌ی شما موثر بوده؟ راستی چرا باید این قدر درد کشید و ۹ ماه بیمار بود، چرا باید تا ابد فیزیک خود را نابود کنیم تا مردی سلطه‌جو یا زنی معصوم و زبان بسته را تقدیم چرخه‌ی ستم بشریت کرده باشیم؟

آمارهای سازمان ملل نشان می‌دهد که نیمی از زنان افغانستان بنا به دلایلی چون فقر، سنت‌های مخرب، جنگ، ناامنی و زورگویی قدرت‌مندان بر ضعیفان قبل از پانزده سالگی ازدواج کرده و دچار حاملگی زیر سن می‌شوند. این آمار (به نقل از رویترز بر اساس سرشماری سازمان ملل از هر یازده زن یک نفر جان‌ش را هنگام زایمان از دست می‌دهد) حکایت از مرگ بی‌شمار زنان



بارداری؛ کارگری بی‌مزد و تولید فاجعه برای زنان

تحلیل
کتاب بهار سهیلی

مخاطب این مقاله زنانی اند که در افغانستان زنده‌گی می‌کنند، زنانی که بیرون از مرزهای این جغرافیا دچار سرنوشتی مشابه‌اند، همه‌ی آن‌هایی که بی‌اختیار مانده‌اند و مورد استفاده قرار می‌گیرند بی‌آن که باری به سرنوشت قابل تغییر خود بیندیشند، سر حرف من با تمام زنانی است که خواندن نمی‌دانند و دیده نمی‌شوند، حتا اگر دیده هم شوند، دچار بحران دیگری همراه با چالش زاییدن و تولید مثل خواهند شد، شاید هم سال‌ها با



جنگ راه حل نیست، صلح را انتخاب کنید!

جگره د حل لار نه ده، سوله غوره کړئ!



په ننگرهار ولایت کې د قوماندان سحرالله په مشرۍ ۱۵ طالب وسله والو خپلې وسلې پر ځمکه کېښودې او د سولې له بهیر سره یوځای شول. هر څومره چې ډېر طالبان د سولې له بهیر سره یوځای کېږي، په هماغه اندازه د افغانستان راتلونکې خوندي کېږي. مور ټول افغانان یوو او باید په دې وپوهېږو چې زموږ هڅې د جگړې په پای ته رسولو کې مهم رول لوبوي. زموږ د ماشومانو راتلونکې په دې پورې تړلې ده چې په څه ډول ترهگر د سولې خبرو مېز ته کېښوو، بنسټه دود کړو او له تاوتریخوالي د خوندي راتلونکې لپاره ریښتوني کار وکړو.

پانزده شورشی طالب به رهبری قوماندان سحرالله اسلحه شان را به زمین گذاشتند و به پروسه صلح در ولایت ننگرهار پیوستند. هر چه بیشتر طالبان به پروسه صلح یکجا می شوند، به همان اندازه آینده افغانستان مصووتر می شود. ما همه افغان هستیم و باید درک کنیم که تلاش‌های ما برای خاتمه جنگ نقش کلیدی دارد. آینده فرزندان ما وابسته به توانایی‌های ما است که چگونه هراس افغانان را به میز مذاکره بکشانیم، عفو و بخشش را نهادینه ساخته و برای یک آینده عاری از خشونت، صادقانه کار کنیم.



احساس نیاز و تعلق خاطر نسبت به جنس مخالف طبیعی است

در یک مرحله‌ای از عمر این نیازها یخن انسان را می‌گیرد و او را وادار به تعامل با جنس مخالف می‌کند.

سید روح‌الله رضوانی، ماستر روان‌شناسی کلینکی و کادر علمی موسسه تحصیلات عالی طبی چراغ است. وی مدت هشت سال می‌شود که در کابل به تدریس در دانشگاه‌ها، آرایه‌ی مشاوره و خدمات روان‌درمانی مشغول می‌باشد.

علم روان‌شناسی در عرصه‌ی اکادمیک از چه اهمیت و جایگاهی برخوردار است و برخورد نظام حاکم با روان‌شناسان چگونه می‌باشد؟

تا اندازه زیادی روان‌شناسی یک علمی جزئی نگر است و رفتار انسان‌ها را مطالعه می‌کند. حکومت و سیستم‌های کلان خیلی سریع و مستقیم با این علم ارتباط پیدا نمی‌کند، مثلن آن طوری که علوم سیاسی، حقوق و جامعه‌شناسی ارتباط مستقیم با دولت و حکومت دارد. اما در ابعاد کلان‌تر بحث روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی سیاسی، گرایش‌هایی از بعد روان‌شناسی است که به مسایل مرتبط با حکومت‌داری و مسایل انتخابات یا افکار عمومی می‌پردازد. رویه‌ی حکومت در ارتباط با رشته‌های علمی بیشتر تحت تأثیر رویه حکومت در ارتباط با تحصیلات عالی است. هر وقت که تحصیلات عالی در ابعاد کلان خودش مورد توجه حکومت بود، به‌طور مسلم روان‌شناسی هم در همین ردیف می‌تواند وضعیت بهتری پیدا کند. می‌دانیم که مسئله‌ی رشد علم و فرهنگ در طی چند سال گذشته مورد توجه حکومت نبوده. هرچند رویکرد توجه به مسایل تعلیم و آموزش اسمال بیشتر شده است. خبرها حاکی از این است که دولت قصد فعالیت در این زمینه را دارد. منتها روان‌شناسی در مقایسه با سایر رشته‌ها از کم‌ترین توجه برخوردار است. ما یک نمونه خیلی ساده که می‌شود مطرح کرد؛ ما چند تا دندان داریم و دندان عضو مهم و پرکار بدن است. برای آن یک دانشکده‌ی ساخته شده است. ولی برای سلامت روان آدم‌ها هرچند دانشکده‌ی ساخته‌اند ولی دانشکده‌ی روان‌شناسی یکی از کم‌کیفیت‌ترین دانشکده‌ها در دانشگاه کابل است. در دیگر ولایت‌ها هم همین وضعیت حاکم است. چون روان‌شناسی جز از رشته‌هایی است که زمینه‌های کاربردی آن هم بسیار دیر به نظر می‌آید. رشته‌هایی که با زندگی آدم‌ها در ارتباط است مانند طبابت، رشته‌هایی که با ساخت و ساز ارتباط دارند مانند انجینیری، کامپیوتر و آموزش‌هایی از این قبیل بیشتر مورد توجه است.

در وضعیت موجود همه‌ی مردم متأثر از فشارهای بدی روانی می‌باشد، اما این اتفاقات به میزانی بالایی، از هر منظری زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، خانواده، محیط شغلی و مشکلات طبیعی مهم‌ترین عامل به حساب می‌آید. به نظر شما این اتفاقات باعث چه آسیب‌های جدی روانی برای زنان می‌شوند؟

آن‌چه من از چالش و سختی‌های زندگی یک زن در افغانستان می‌دانم به خصوص زنی که بخواهد حق تحصیل، اشتغال، احساس مفید بودن و احساس رشد را داشته باشد؛ زنی که بخواهد همت گمراه تا هم خانواده‌ی خودش را داشته باشد (همسر و فرزند) هم درس بخواند، کار کند و احساس کند که از توانایی‌های خودش استفاده می‌کند، منصفانه زندگی نمی‌کند. این به دلیلی است که حس می‌کند مجبور است چند برابر یک انسان مرد هزینه کند، تلاش کند تا به اندازه‌ی مرد رشد نماید. یک زن به شرطی می‌تواند سرکار برود که تعهد نماید از کارهای خانه دور نماند. یک دختر ممکن به شرطی بتواند به دانشگاه برود که تضمین بدهد هیچ مشکلی ارتباطی و هیچ مسئله‌ی عاطفی، هیچ نوع کم‌کاری در خدمات دادن به مردان خانواده یا به مادرش پیدا نکند. این که یک دختر مجبور است چنین تضمین‌های سنگینی به خانواده و جامعه بدهد، آسیب‌های خیلی زیادی به روان او وارد می‌کند. گاهی کوچک‌ترین مسئله‌ی یک مرد می‌شود بزرگ‌ترین مسئله‌ی

یک زن. کم‌تر پسری را می‌توان یافت که یکی از مسئله‌های اصلی زندگی اش این باشد که ساعت چند خانه برسد در حالی که ساعت چند به خانه رسیدن یکی از درگیر کننده‌ترین دغدغه‌های یک دختری است که به دانشگاه می‌رود و یا بیرون از خانه کار می‌کند. این باعث می‌شود که دختران احساس کنند زندگی هیچ چیزی منصفانه ندارد. این احساس بی‌انصافی در برابر خودش باعث ایجاد خشم پنهان می‌شود حتی اگر درس خواندن و شغل این خانم دست آورده‌های خوبی هم داشته باشد، احساس می‌کند که این دست آوردها منصفانه نیست. ممکن زن و مردی که با هم بیرون از خانه کار می‌کنند دست آوردهای برابر داشته باشند، اما در این میان زنان چند برابر یک مرد کار نموده و این در ناخودآگاه زنان باعث



کم‌تر پسری را می‌توان یافت که یکی از مسئله‌های اصلی زندگی اش این باشد که ساعت چند خانه برسد. در حالی که ساعت چند به خانه رسیدن یکی از درگیر کننده‌ترین دغدغه‌های یک دختری است که به دانشگاه می‌رود و یا بیرون از خانه کار می‌کند.

مشکلاتی زیادی روانی می‌شود. پرسش‌های از این قبیل که چرا در این ساعت خانه آمدی و چرا فلان کار خانه ماند و...

آسیب‌های جدی به زنان وارد می‌کند. بحثی دیگر در قسمت خانم‌هایی که از فرصت تحصیل و شغل برخوردار بوده، این است که نگاه‌های اجتماع به این‌ها به گونه‌ی است که گویا این خانم‌ها جرعی انجام می‌دهند. وقتی دختری سرکار می‌رود تا چند وقت باید اطرافیان اش را مطمئن کند که داخل کاری که انجام می‌دهد، هیچ چیزی خلاف اخلاق رخ نمی‌دهد. چون به خانم که سرکار می‌رود قبلن یک برجسبی خورده که تو در معرض اتهام فساد هستی. این خانم یک مدت باید رفتارهایی انجام بدهد. مراقبت‌ها و پاسخ‌گویی‌هایی داشته باشد و به دیگران اطمینان خاطر

بدهد که من جزئی آن‌هایی که شما فکر می‌کنید نیستیم و این ظلم مضاعف در برابر یک خانم است.

با وجود این فشارها و بی‌انصافی‌ای که یک خانم در برابر خودش می‌بیند. چه راه کارهایی وجود دارد که بتواند سلامتی روانی داشته باشد؟

یک خطری را که فکر می‌کنم باید خانم‌ها جدی بگیرند تا به بهتر شدن شرایط کمک کند این است که خانم‌ها دارند می‌جنگند برای این که حق خودشان را بگیرند؛ و این روش جنگیدن خطرناک است. نه مردان دنبال این باشند که حق درست یا اشتباه شان را در تناسب به زنان، به دست بیاورند یا حفظ کنند؛ و نه زنان تمام تلاش شان این باشد که در تناسب با مردان حق خودشان را بدست بیاورند. چون هر دو شکست می‌خورند. مردان و زنان باید بی‌پذیرند که هیچ‌گاه بی‌نیاز از هم نیستند. نمی‌توانند در جزیره‌های مستقل از هم زندگی کنند و نیاز زندگی به آن‌ها اجازه نمی‌دهد که به رضایت از زندگی و سعادت برسند. آن نیازها هم نیازی تعلق خاطر است. هیچ انسانی نمی‌تواند احساس نیاز و تعلق خاطر نسبت به جنس مخالف خود نداشته باشد. در یک مرحله‌ای این نیازها یخن او را می‌گیرد و وادار به تعامل با جنس مخالف می‌کند. به همین خاطر در طول تاریخ همیشه تغییرات در سیستم‌ها و سبک‌هایی زندگی خانواده به وجود آمده، اما هیچ‌گاه اصل خانواده از بین نرفته بلکه همیشه تغییر کرده است. بنا براین؛ نه مردان به خاطر مالکیت‌های مردانه‌ی شان خوش

باشند و نه زنان به‌خاطر دست آوردهای مقطعی‌شان که فقط به وضعیت زنان مربوط می‌شوند. چون هیچ یک از این‌ها موجب خوش‌بختی نمی‌شود. باید تلاش‌ها بر این باشد که زن و مرد در کنار هم‌دیگر، چگونه می‌توانند خانواده‌ی سالم داشته باشند. هیچ راه‌حلی وجود ندارد مگر این که در خانواده که مجموعه‌ی تعامل زن و مرد، مجموعه‌ی تعامل خواهرها و برادرها، مادر و پسر، پدر و دختر و مجموعه‌ی تعامل دو جنس هستند را، سالم شکل بدهند. آن وقت می‌توانیم امیدوار باشیم که هم زنان تلاش‌های شان برای ترمیم و اصلاح نا‌هنجاری‌های جامعه در تضاد با زنان را به نتیجه می‌رسانند و هم مردان همراه می‌شود با زنانی که دارند این تلاش‌ها را به پیش می‌برند.

یکی از واقعیت‌های جامعه‌ی امروز، وجود روابط موازی فرا زناشویی است. از دید روان‌شناسی چه عواملی باعث شکل‌گیری این روابط می‌شود؟

در هر رابطه‌ی موازی ممکن یک یا چند عامل متفاوت از هم وجود داشته باشد. با توجه به بررسی‌ها و مراجعین که داشتم چند تا از این عوامل را می‌توانم بگویم. یکی از عوامل شایع، ازدواج‌های اجباری است. وقتی پسر یا دختری با ازدواج اجباری رو به‌رو می‌شود، به‌طور خودکار از آن‌ها در قبال همسرشان رفع مسوولیت می‌شود. می‌گوید، من انتخاب نکرده‌ام. این انتخاب پدر و مادرم بوده و مسوول نگاهداری اش هم خودشان هستند. من هر وقت که فرصت کردم و توانستم یا ارزش‌هایم برآیم اجازه داد یا با استفاده از حق‌هایی که فکر می‌کنم دارم، می‌توانم اقدام دیگری انجام دهم. اکثر ازدواج‌های دوم و سوم به خاطر نارضایتی و این‌که فرد فکر می‌کند با ازدواج اجباری حشش از او گرفته شده، صورت می‌گیرد. اما امروز به‌خاطر نارضایتی نه بلکه به خاطر لذت و تنوع طلبی است که فرد با وجودی که همسرش را دوست دارد، کسی دیگری را هم می‌پسندد.

موضوع دیگر این است که مردم و جامعه‌ی ما از منابع سالم نمی‌تواند احساس رضایت به دست بیاورند. چون انسان‌ها وقتی زندگی‌شان را مرور می‌کنند، دوست دارد که سود کرده باشند. زمانی که از منابع سالم سود نمی‌کنند، مثلن تفریح و سرگرمی سالم و با کیفیت، امکان معاشرت‌های سالم و با کیفیت با دیگران وجود ندارد وقتی فرد در دیگر عرصه‌های زندگی‌اش احساس رشد نمی‌کند پس فرد می‌ماند که از کجای زندگی باید سود کند. آن وقت می‌رود سراغ قسمت‌های امکان پذیرتر. یکی از این قسمت‌ها فراهم کردن لذت‌های مقطعی است تا فرد را قانع کند که حداقل موقت سودی از آن خود کند. این لذت‌های مقطعی از مصرف مواد مخدر گرفته تا روابط فرا زناشویی می‌باشد که احساس سود و لذت را به فرد فراهم می‌کند و فرد حس می‌کند که زندگی اش یک معنایی دارد.

جعد گیسو

که هیلا صدیقی

خانه ات را باد برد
تو هنوزم نگران ورزش باد، در موی منی؟!
مسخِ افیونی افسانه‌ی اصحابِ کدامین غاری؟
در کدامین خوابی؟
خواب در چشم تو ویرانی صد طایفه است.
تشتِ رسوایی دزدانِ امارت افتاد
تو نگاه‌دار هنوزم به دوستت دو سر شال مرا
پشت این پرده‌ی پوشیده، تو در خوابی و من
با همین زلفکِ ممنوعه‌ی خود
نردبانی به بلندای سحر می‌بافم
تا برآرم خورشید
و تو در خوابی و آب
از سرت می‌گذرد
و ندیدی هرگز
توی جنگل، کاج را
شب به شب، جای سپیدار زدند
و نبودند پلنگان، وقتی
که دماوند اساطیری را
از کمر، دار زدند
و به هر دانه برنجی که به رنج
بر سر سفره‌ی ما آمده بود
توی شالیزاران
آهن و آجر و دیوار زدند
و تو در خوابی و آب
تشنه‌ی هامون شد
خون زاینده برید
و نفس‌های شبِ شرعی هور
زیر گل، مدفون شد
خانه ات را باد برد
تشتِ رسوایی و غارت افتاد
تو نگاه‌دار به چنگت، شبِ گیسوی مرا
تا مبدا شبِ حقلی زده‌ی سفره‌ی ما
مشتِ خالی ترا باز کند
تا مبدا که ببینند همه خوی تو را
موی مرا
من حجابم
نه حجاب تن آزاده‌ی خود
من حجاب تن یغما زده و خواب توام
پشت این پرده‌ی پوشیده تو در خوابی و من
با همین زلفکِ ممنوعه‌ی خود
نردبانی به بلندای سحر می‌بافم
تا برآرم خورشید



این‌جا میان خشونت، سنگسار، شلاق خوردن، محکمه‌ی صحرایی مردان خشمگین، بی‌عدالتی، بی‌سوادی و اوضاع ناهنجار حاکم بر زنده‌گی زنان، حامله‌گی و مادر شدن با به دنیا آمدن فرزند دختر، تلخ‌ترین و دردآورترین تجربه‌ی زنانه‌گی است و تولد پسر افزودن به لشکر دشمن.

آن‌چه زنانه‌گی تقدیم می‌دارد افزایش ستم، فشار، محدودیت و بیچاره‌گی علیه خود و هم‌جنسانش است. محصول این ناآگاهی و بی‌فکری کودکانی اند که به چرخه‌ی کار و مشقت زنده‌گی می‌پیوندند و مادر حتا نامی در شناسنامه‌های شان نخواهد داشت. انسان «مادر» چیزی شبیه ماشین است که زیر حاکمیت صاحب کارخانه در مجموعه‌ای به نام تولید مثل، پایان کار پس از خراب شدن به گورستان مواد و وسایل به درد نخور خواهد پیوست.

زنان زیادی با این نوشته مخالف اند و در پست‌های خوب حکومتی جا خوش کرده‌اند تا تساوی حقوق را تمثیل کنند. دولتی که حق حضانت را از شما می‌گیرد، حق سقط جنین را در مواردی چون تجاوز منع می‌کند، بیمه و خدمات صحتی رایگان ارایه نمی‌دهد، نام مادر را ثبت اسناد هویت کودک نمی‌کند و در زمینه‌ی کنترل و برنامه‌ریزی خانواده از ترس مشارکت ندارد، چگونه توقع دارد رای نیمی از زنان را در انتخابات بعدی به دست آورده و با حضور سمبولیک انگشت شمار، فریاد انسانیت، دموکراسی و تساوی سر دهد.

شدن)، حق برابر با مرد (حقوق بشر) و اوضاع سیاسی کشور، می‌زاید در افزایش بدبختی‌ها و بحران کشور بعد از غفلت و سهل‌انگاری حکومت سهم کلانی دارد.

#من‌بارداری، هشتگی که میان زنان افغان از تجارب دوران حامله‌گی حرف می‌زند، نباید چیزی جز هشدار و جلوگیری از افزایش بدبختی بشریت به ویژه خطرات و ضررهایی که متوجه زنان در این جغرافیا است، باشد.

شما اگر جزو کسانی هستید که به دلیل جنگ‌های پی‌درپی، ناامنی و نبود اشتغال در این‌جا، مهاجرت کرده اید و حالا در بهترین شرایط ممکن با حمایت دولت قرار است کودکانی به دنیا بیاورید خوشا به حال‌تان، چون در آن سوی آب‌ها حق مالکیت کودک با بی‌منطقی به پدر نمی‌رسد، برای سفر کردن به امارات متحده‌ی عربی، ایران و کشورهای منطقه نیازی به رضایت‌نامه‌ی پدر نیست، در صورتی که نخواهید، حق دارید حامله‌گی را لغو کرده و به برنامه‌های زنده‌گی برسید، کسی مجبورتن نمی‌کند هنگام درد سکوت اختیار کنید و خشونت انسان‌های اطراف را که شامل دکتر و پرستار و خانواده می‌شود تحمل کنید، در دوران بارداری مجبور نیستید در رقابت با عروس‌ها و دیگر زنان خانواده ببیش‌تر کار کرده و کم‌تر مشکلات مختص به این دوره را بازگو کنید تا زنی اصیل و قدرتمند به نظر برسید. مجبور نیستید حامله‌گی را شرم‌پنداشته با لباس‌های گشاد و چند برابر بزرگ‌تر شرم‌پیشه کنید و خود را از چشم خانواده محو‌سازی.

بارداری؛ کارگری بی‌مزد...

● ادامه از صفحه ۲

«مرد» خواسته لذت ببرد و انسان «زن» بدون هیچ مقاومت یا تدبیری تن به سرنوشت سپرده است.

زنان افغانستان حامله شدند چون راه پیش‌گیری ممنوع بوده و است، به قول خیلی‌ها «بارش را زمین بر می‌دارد و نان‌ش را خدا می‌دهد»، چون زن در جامعه نقشی نداشته و کار روزمره و بی‌مزد خانه توام با تنبیه و جزای بسیار، در برابر کار مردانه ناچیز است. کار و تحصیل بر او گناه شمرده شده تا هنگام بارداری اختلال ایجاد نکند، چون راهی برای سقط جنین (پشیمانی از مادری و حق بر تن) و کنترل جمعیت وجود نداشته است.

زنان افغانستان با زاینده‌های بی‌هدف و بی‌اختیارشان در افزایش فقر، خشونت، جنگ و جهالت ناخواسته نقش بزرگی دارند.

زنی که با داشتن دانش و امکانات کافی بدون در نظر داشت وضعیت جامعه، داشتن بیمه‌ی صحتی برای خود و کودکانش، بدون مطالعه‌ی ظرفیت نظام آموزشی، وضعیت اقتصادی، حقوقی (حق حضانت فرزند)، حق بر تن (حق انتخاب همسر و مادر



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشیان

سرمدبیر: ریچانه رها

گزارش گر: آمنه امید

عکاس: نیلوفر نیک‌پور

صفحه‌آرا: رضا رضایی

مشاور برنامه ریزی: مریم شاهی

زیر نظر هیئت تحریر

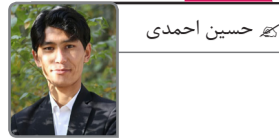
به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.

هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴

آدرس الکترونیکی:

Nimrokhweekly7@gmail.com



کس حسین احمدی

زن و مالکیت در اقتصاد خانواده

مردانی برخیزند و از حق زنان دفاع کنند؛ اما در شرایط موجود افغانستان که تاثیر حکومت سیاه طالبان و خشونت ناشی از عرف قبیله هنوز بر زندگی انسان‌های این سرزمین سایه افکنده است؛ لازم می‌نماید تا برای تامین حقوق زنان و کسب آزادی شان هر آن کس که از ضیاع حقوق بشر در افغانستان درک واضحی دارد؛ در این ره قدم بگذارد. این گام‌ها زمانی

زنان در جامعه افغانستان همیشه با مدیریت مصرف در درون خانواده در چرخ اقتصاد دخیل بوده اند؛ اما حق تصرف بر منابع اقتصادی را نداشته اند. زن به عنوان رکن اساسی در تشکیل خانواده در تولید اقتصاد نیز سهم فعالی داشته و برای تامین خرج زندگی کوشیده است. بنیاد اقتصادی اکثر خانواده‌های افغانستانی بیش‌تر بر ستون مدیریت نظام اقتصادی توسط زن استوار است تا تامین مخارج از بیرون توسط مرد-به‌خصوص در روستا. زن از هر نگاه در مدیریت اقتصاد خانواده دست توانایی دارد؛ ولی حق تصاحب بر آن را ندارد؛ این یعنی سلب حق مالکیت زن از منابع اقتصادی در خانه.

در شعارهای نسل جدید دادخواهان برای حقوق زن در افغانستان، بسیار شنیده‌ایم که زنان باید در چرخ اقتصادی خانواده سهمیه باشند؛ اما روی کرد این دادخواهی‌ها بیش‌تر مبتنی بر دریافت آزادی شغلی برای زنان در بیرون از خانه بوده است تا حق مالکیت زن بر منابع اقتصادی خانواده. هم‌چنان در مورد سپردن حق زن از دارایی‌های خانه، نگاه دادخواهان بر تقسیم منابع اقتصادی و ملکیت جامانده از مردگان (میراث) بوده است تا سهم شدن زن در اموال موجود در خانه که به صفت سرمایه محسوب می‌شود. میراث، مالی است که از فرد متوفی برای فرزندانش باقی می‌ماند. میراث در کشورهای اسلامی یک حق شرعی است و این حق به هر فرد چه زن و چه مرد داده شده است؛ اما در کشورهای اسلامی و حتا در بسیاری از کشورهای غرب و شرق دنیا که مسلمان نیستند، نیز این حق به دسترس زنان و دختران قرار نمی‌گیرد. در فرهنگ قبیله‌ای افغانستان گاهی خانواده‌ها از سهم زنان می‌گذرند و یا به طور مستقیم پدر، برادر، شوهر و یا دیگر وابستگان زنان؛ آن را غصب می‌کنند.

هم‌چنان تقسیم میراث در خانواده‌های افغانستانی به‌خصوص در روستا موضوع جنجال برانگیزی است که سبب دشمنی، خشونت، قطع روابط خانوادگی و حتا مرگ و کشتار نیز می‌شود که در این میان بازهم زن صدمه می‌بیند و حق اش نادیده گرفته می‌شود. حالا بیش‌تر از آن که بر میراث و اموال مردگان متمرکز شویم؛ بهتر است فضای کار برای زنان مهیا شود تا زنان استقلالیت اقتصادی خودشان را داشته باشند و اموال موجود در خانه را که به عنوان سرمایه و منبع اقتصادی شمرده می‌شود؛ در اختیار زن بگذاریم تا توازن میان زن و مرد به‌وجود بیاید و این تغییر از درون خانواده‌ها ممکن است. زنان باید خود مدعی باشند، برخیزند و مبارزه کنند، نیاز نیست تا

تا کنون هرآن‌چه برای زن ادعا شده و به خصوص در امور اقتصادی؛ بیش‌تر متمرکز بر سرمایه‌های موجود در دست خانواده بود که دادخواهان حقوق زن متمرکز می‌شدند بر تقسیم منابع اقتصادی و ملکیت جامانده از مردگان (میراث)، اما مهم‌تر از آن سهم شدن زن در اموال موجود در خانه و تحت تسلط زندگان است که زن باید از سرمایه‌های موجود در خانه به اندازه‌ای سهم ببرد و حق تصرف آن را داشته باشد که مردها اختیار استفاده و تصرف آن را دارند.

فعالیت برای به‌دست آوردن این امتیاز زن در درون خانواده یک حرکت تازه نیست؛ بلکه سال‌ها پیش با راه افتادن جریان فیمینیسیم در اروپا و تقویت این جریان در آمریکا، بحث مالکیت زن بر اقتصاد خانواده مطرح شده بود و آزادی شغلی زن در بیرون از خانه و اداره‌های کار یگانه حامی زنان برای رسیدن به این هدف بود؛ زیرا در صورت که زنان خود درآمد مشخص نقدی از اداره‌های کاری بیرون از خانه داشته



باشند؛ حق مالکیت آن را نیز پیدا می‌کنند. زنان باید حق کار داشته باشند تا مالک سرمایه‌ای حاصل از دست‌رنج خود باشند؛ این گزینه بهترین راه استقلال اقتصادی زنان است. هدف از استقلال مالی جدا کردن حساب زن از مرد در نظام خانواده نیست؛ بلکه در یک زندگی مشترک چنین کاری ممکن، اما سخت می‌نماید، ولی داشتن ثروت خصوصی برای اعضای خانواده هم‌چنان که در میان مردان خانواده ممکن است؛ در میان زنان نیز امکان‌پذیر می‌نماید تا از سرمایه خصوصی شان برای پیش‌برد فعالیت اقتصادی و تامین معاش زندگی

خود استفاده کنند.

در بحث توانایی مدیریت زنان بر منابع اقتصادی هیچ شکی در راستای موفقیت شان نیست؛ بلکه علاوه بر مدیریت الگوی مصرف خانواده، زنان می‌توانند اقتصاد شخصی خود را نیز بهبود بخشند. با این حال چگونه می‌توان بر طبل رفتارهای سنتی و عرف ناپسند قبیله‌ای کوبید که زن حق مالکیت بر سرمایه و منابع اقتصادی را ندارد؟ این تفکر و اندیشه‌ای کج‌دار و مریض برخاسته از سنت مردسالاری باید به جمع ضایعات تاریخی ببینند و نسل نو با تفکر دیگراندیشی و رعایت تمام اصول انسانی میان زن و مرد تفاوت نبینند و دست زنان را در تسلط و تصرف بر منابع اقتصادی و اموال موجود در خانه باز بگذارند. تا زمانی که زن حق مالکیت بر اقتصاد خانواده را نداشته باشد؛ زندگی انسان‌ها همانند زمانه‌های قبل رابطه‌ی زن و مرد-رابطه‌ی ارباب و رعیت خواهد ماند (مرد بر کارگر بی‌مزد و معاش فرمان براند) و این ناعادلانه است.

در راه موفقیت به منزل خواهد رسید که بنیاد اقتصادی زنان استحکام یافته باشد و زنان برای پیش‌برد برنامه‌های شان محتاج مردان نباشند و برای دادخواهی از حقوق زنان به شکل پروژه‌ای کار نکنند؛ بلکه نظر به مقتضیات جامعه کار کنند.

اساسی‌ترین مشکل برای تامین منافع و حقوق زن در افغانستان؛ نبود ظرفیت لازم در فرهنگ جامعه برای پذیرش آزادی‌های شغلی و رفتاری در زندگی زنان است که با فعالیت تدریجی به آن خواهیم رسید؛ اما زمانبر و طاقت فرسا خواهد بود. یک نسل قربانی می‌خواهد تا برای تامین حقوق و کسب آزادی زنان برای نسل آینده تلاش بورزند و خود را به عنوان نسل قربانی این هدف برای رویارویی با هرنوع تهدید، جبر، موانع و فشارهای امنیتی و اجتماعی و حتا سیاسی آماده کنند. یکی دیگر از چالش‌های دست‌یابی زنان به حق و امتیاز اقتصادی شان؛ پایین بودن سطح ظرفیت‌سازی و رشد منابع بشری زنان است که این مورد نیز مستلزم جهد مداوم است.



افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه د خلکو د ساتنې لپاره!

نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان برای محافظت مردم!



د افغان پوځ سرتیرو اړینه روزنه ترلاسه کړې او چمتو دي چې د لغمان ولایت په الیشنگ ولسوالۍ د ترهکرو پر وړاندې وجنګېږي. د افغان ملي پوځ زړور سرتېري په سیمه کې د لاسه اغېزمنتوب لپاره پر اړینو وسلو او روزني سمبال دي او د دې ولسوالۍ اوسیدونکي یې هڅې ستایي. افغان ځواکونه د دندې ترسره کولو پر مهال د هېواد د ختیځو سیمو د وګړو امنیت او خونديتوب ته ژمن دي.

نیروهای اردوی ملی به گونه لازم آموزش دیده اند و آماده مبارزه با شورشیان در ولسوالی الیشنگ ولایت لغمان می باشند. سربازان شجاع اردوی ملی افغان از تجهیزات و آموزش لازم برای موثریت در منطقه برخوردار اند که باشندگان این ولسوالی از تلاش های آنها ستایش می کنند. این نیروها با فراهم کردن امنیت و حفاظت از باشندگان مناطق شرقی کشور، متعهد به وظیفه هستند.